

سهیل یاری گلدره

قلم انداز ۴: یادداشت‌هایی در تاریخ، ادبیات و فرهنگ

۲۸-۲۳

قلم انداز ۴: یادداشت‌هایی در تاریخ و ادبیات و فرهنگ

سهیل یاری گلدره

چکیده: نگارنده در نوشتار پیش رو در قالب سلسله یادداشت‌هایی پیرامون تاریخ، فرهنگ و ادبیات، به برخی از امثال و حکم مشترک فارسی و عربی پرداخته است. آنچه در ذیل می‌آید ۱۵ مثل مشترک و هم‌مضمون فارسی و عربی است که بیانگر ارتباط تنگاتنگ این دو فرهنگ است.

کلیدواژه: امثال و حکم، مثل فارسی، مثل عربی، تاریخ، فرهنگ، ادبیات.

Brief Comments (4)

Notes on History, Culture, and Literature

By: Soheil Yāri Goldare

Abstract: The author, in the forthcoming article, in the form of a series of notes about history, culture and literature, has dealt with some of the proverbs which are common between Persian and Arabic language. What follows include 15 proverbs with the same meaning which shows the close connection between these two cultures.

Key words: Proverbs, Persian proverb, Arabic proverb, history, culture, literature.

رشحات القلم (۴): خواطر في التاريخ والآداب والثقافة

سهیل یاری گلدره

يقدم الكاتب في مقاله هذا الذي يأتي ضمن سلسلة مقالاته عن التاريخ والثقافة والآداب بحثاً عن بعض الأمثال والحكم التي يشترك العرب والفرس في ضربها وتداولها.

ويجد القارئ في المقال خمسة عشر نموذجاً للحكم والأمثال المتداولة بين العرب والفرس والتي تشترك في وحدة مضامينها، مما يدل على العلاقات الوثيقة بين ثقافتَي هذين الشعبين.

المفردات الأساسية: الأمثال والحكم، المثل الفارسي، المثل العربي، التاريخ، الثقافة، الآداب.

_____ قلم انداز ۴: یادداشت‌هایی در تاریخ، ادبیات و فرهنگ

_____ سهیل یاری گلدره

_____ چند مثل مشترک فارسی و عربی

نگارنده این سطور پیش‌تر در یادداشت‌هایی (که بعضی آنها در شماره‌های پیشین آینه پژوهش طبع شده) به برخی از امثال و حکم مشترک فارسی و عربی پرداخته است. آنچه در ذیل آورده می‌شود ۱۵ مثل مشترک و هم‌مضمون فارسی و عربی دیگری است که در نوشته‌های پیشین به آنها نپرداخته است. این اشتراکات خود بیانگر ارتباط و پیوند تنگاتنگ این دو فرهنگ است. در اینجا بحثی از تأثیر و تأثرات در میان آورده نمی‌شود؛ چراکه مجال فراخ‌تر و پژوهش‌های دقیق‌تری را می‌طلبد.

اینک پانزده مورد از امثال و حکم مشابه فارسی و عربی:

۱. الدَّمُ لَا يَنَامُ: خون نمی‌خسپد؛ یعنی گُشنده، آشکار و کیفر می‌شود. مولوی چند بار در اشعارش به «نخسپیدن خون» اشاره کرده است: خون نخسبد، درفتد در هر دلی / میل جست‌وجوی و کشف مشکلی.^۱

۲. فُلَانٌ يَغْسِلُ دَمًا بِدَمٍ: فلانی خون را با خون می‌شوید.

مثل مزبور دیری است که در زبان و ادب فارسی رواج دارد.^۲

۳. أُمُّ الْأَخْرَسِ تَعْرِفُ بِلُغَاتِ الْخُرْسَانِ: مادر [فرزند] لال، زبان لال‌ها را می‌داند.

در فارسی گفته‌اند: زبان لالان، هم مادر لالان داند.^۳

۴. السَّبْعُ سَبْعٌ وَلَوْ فِي الْقَفْصِ: درنده [همچنان] درنده است هر چند در قفس باشد.

در فارسی گفته‌اند: شیرهم شیر بود گرچه به زنجیر بود / نَبَر بند و قلاده شَرَفِ شیرِ زیان.^۴

۵. أَكْسَدُ مِنَ الْفَرَوِ فِي الصَّيْفِ: بی‌رونق‌تر از پوستین^۵ در تابستان.

از دیرباز این مثل «پوستین تابستان» که معنای کنایی آن «بی‌قدر» است، در فارسی نیز رواج داشته است: حُرْمَتِ ما بر تو بود چنانک / حُرْمَتِ پوستین به تابستان.^۶

۶. مَنْ تَبَعَ الْأَسْوَدَ لَمْ يُحِزْمْ لَذِيذَ الصَّيْدِ: هرکس که دنبال شیران بیفتد از صیدی لذیذ و دل‌چسب بی‌بهره نخواهند ماند.

در فارسی گفته‌اند: هرکه پس شیران رود از طَبَاهِجِ گوران خورد.^۷

۱. الثیوسی، زهر الأکم، ج ۲، ص ۴۲۳، کَمْعَةُ التَّبَاجِ، ص ۱۶۰.

۲. دهخدا، امثال و حکم، ج ۲، ص ۷۶۳.

۳. ثعالبی، التمثیل والمحاظرة، ص ۱۹۵؛ میدانی، مجمع‌الامثال، ج ۲، ص ۳۹۳.

۴. دهخدا، امثال و حکم، ج ۲، ص ۷۶۳.

۵. معلوف، فُرَائِدُ الْأَمْثَالِ، ص ۹۳۳.

۶. رازی، مرصاد العباد من المبدأ الی المعاد، ص ۳۲.

۷. تیمورباشا، الأمثال العامیة، ص ۱۲۸.

۸. دهخدا، امثال و حکم، ج ۲، ص ۱۰۴۷.

۹. خوارزمی، الأمثال المولدة، ص ۱۳۹، آبی، نثر اللدز، ج ۶، ص ۳۱۸.

۱۰. پوستین: لباس بستری است که در پاییز و زمستان برتن می‌کرده‌اند، به همین علت در تابستان معمولاً آن را برتن نمی‌کرده‌اند.

۱۱. دهخدا، امثال و حکم، ج ۳، ص ۱۴۱۵ (توجه به این شاهد مثال فارسی را مرهون تذکر پژوهشگر گران‌مایه، جناب آقای علی میرافضلی هستم).

۱۲. فُرَّةُ الْعَيْنِ، ص ۲۳.

۷. مَن كَانَ دَلِيلَهُ الْبُومَ كَانَ مَأْوَاهُ الْخَرَابُ^{۱۳} رهبر و پیشرو هر کس که جغد شود جایگاه او در ویرانه خواهد بود.
- در فارسی گفته‌اند: هر آن کس را که باشد راهبر بوم / نه بیند جز که ویرانی برو بوم (ناصر خسرو).^{۱۴}
- غرض از مثل مزبور این است که اگر راهنما و پیشوای آدمی شخص گمراه و فرومایه‌ای باشد او را به نابودی و گمراهی خواهد کشاند.
۸. خَيْرُ الْأَشْيَاءِ جَدِيدُهَا وَ خَيْرُ الْإِخْوَانِ قَدِيمُهُمْ^{۱۵}: بهترین چیزها، نو آنهاست مگر برادران که کهن آن نیکوتر است.
- در فارسی گویند: دوستی و سگه هر دو کهنه‌اش خوب است.^{۱۶}
۹. يَذِيحُ قَبْلَ أَنْ يَصْطَادَ^{۱۷}: پیش از آنکه شکار بگیرد سر می‌بُرد.
- در فارسی گفته‌اند: آهوی ناگرفته می‌بخشد.^{۱۸}
۱۰. ذَنْبُ الْكَلْبِ لَا يَسْتَوِي^{۱۹}: دُم سگ، راست نمی‌شود.
- یعنی آنچه ذاتی باشد دگرگون نمی‌شود. این مثل در فارسی نیز رواج داشته است: دُم سگ راست نشود.^{۲۰}
۱۱. الْكَلْبُ مِنْ رَأْسِ الْعَيْنِ^{۲۱}: تیرگی از سرچشمه است.
- در فارسی می‌گویند: آب از سرچشمه گل آلود است^{۲۲} (یعنی عیب کار یا مانع امر از مقامی بالاتر است).
۱۲. تَنَاوَسَ فِي طَيْبِ الطَّعَامِ وَ كُتُّهُ / سَوَاءٌ إِذَا مَا جَاوَزَ اللَّهْوَاتِ^{۲۳}: در خوردن خوراکی لذیذ و پاکیزه رقابت می‌کنی! در حالی که همه غذاها هرگاه که از گلوبگذرد یکسان خواهد بود.
- در فارسی گفته‌اند: از حلق چون گذشت شود یکسان / بانان خشک قلبیه هارونی^{۲۴} [ناصر خسرو].
۱۳. بَعَثَ جَارِي وَ لَمْ أُبْعِ دَارِي^{۲۵}: همسایه‌ام را فروختم، نه خانه‌ام را (درباره کسی که از دست همسایه ناچسنی به ناچار نقل مکان کند چنین گفته می‌شود).
- در فارسی هم گفته‌اند: همسایه را فروختم نه خانه را^{۲۶}.

کتابنامه

- آبی، ابوسعید منصور؛ نثر الذُّرِّ فِي الْمُحَاضِرَاتِ؛ مصحح: خالد عبدالغنی محفوظ؛ ۷ جلد (در ۴ مجلد)، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۴ م.
- بهمنیار، احمد؛ داستان نامه بهمنیاری؛ چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- توحیدی، أبو حیان؛ البصائر و الذخائر؛ محقق: وداد القاضي، الطبعة الأولى، بیروت: دار صادر، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸ م.
- تیمور باشا، احمد؛ الأمثال العامية؛ الطبعة الثانية، مصر: دارالكتاب العربي، ۱۳۷۵.
- ثعالبی، أبو منصور؛ التمثيل والمحاضرة؛ محقق: عبد الفتاح محمد الحلو؛ الطبعة الثانية، بیروت: الدار العربیة للكتاب، ۲۰۰۳.
- خوارزمی، ابوبکر؛ الأمثال المولدة؛ تحقیق محمد حسین الاعرجی؛ ابوظبی: مجمع الثقافی، ۱۴۲۴.
- دهخدا، علی اکبر؛ أمثال و حکم؛ چاپ دوازدهم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۳.
- رازی، نجم الدین؛ مرصاد العباد من المبدأ و المعاد؛ تصحیح استاد محمد امین ریاحی؛ چاپ هشتم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
- شکورزاده بلوری، ابراهیم؛ دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آنها؛ چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷.
- قُرَّةُ الْعَيْنِ؛ به اهتمام امین پاشا جلالی؛ تبریز: شفق، ۱۳۵۴.
- لمعة السراج لخصرة التاج؛ به کوشش محمد روشن؛ چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۸.
- المؤیدى الظالقانى، ابوالحسن؛ الأمثال البغدادیة؛ طبعت بنفقة لویی ماسینیون، تصحیح ع. ب. [؟]، مطبعة رمسيس بالفجالة بمصر.
- معلوف، لوئیس؛ فرائد الأدب في الأمثال و الأقوال السائرة عند العرب (بخش پایانی فرهنگ المنجد)؛ الطبعة التاسعة العشرة، بیروت: الطبعة الكاثولیکية، ۱۹۵۶.
- میدانی، ابوالفضل؛ مجمع الأمثال؛ مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۶.
- الیوسى، نورالدین؛ زهْرُ الْأَكْمِ فِي الْأَمْثَالِ وَ الْحِكْمِ؛ محقق: محمد حجی و محمد الأخضر؛ ۳ ج، الطبعة الأولى، المغرب: دار الثقافة و الدار البيضاء، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸ م.
۱۳. خوارزمی، الأمثال المولدة، ص ۱۲۸؛ آبی، نثر الذُّرِّ، ج ۶، ص ۳۱۷؛ توحیدی، البصائر و الذخائر، ج ۹، ص ۵۶.
۱۴. دهخدا، امثال و حکم، ج ۱، ص ۹۴.
۱۵. ثعالبی، التمثيل والمحاضرة، ص ۲۶۹.
۱۶. شکورزاده، دوازده هزار مثل فارسی، ص ۵۴۶.
۱۷. المؤیدى، الأمثال البغدادیة، ص ۳۶.
۱۸. دهخدا، امثال و حکم، ج ۱، ص ۷۶.
۱۹. ثعالبی، التمثيل والمحاضرة، ص ۲۱۳.
۲۰. دهخدا، امثال و حکم، ج ۲، ص ۸۲۵.
۲۱. ثعالبی، التمثيل والمحاضرة، ص ۱۶۰.
۲۲. دهخدا، امثال و حکم، ج ۱، ص ۲.
۲۳. ثعالبی، التمثيل والمحاضرة، ص ۱۷۱.
۲۴. دهخدا، امثال و حکم، ج ۱، ص ۱۲۳.
۲۵. میدانی، مجمع الأمثال، ج ۱، ص ۱۰۹.
۲۶. بهمنیاری، داستان نامه، ص ۶۱۵.
۲۷. میدانی، مجمع الأمثال، ج ۱، ص ۱۴۲.
۲۸. دهخدا، امثال و حکم، ج ۱، ص ۱۳۵.
۲۹. میدانی، مجمع الأمثال، ج ۱، ص ۹۱.
۳۰. خوارزمی، الأمثال المولدة، ص ۹۹.
۳۱. ثعالبی، التمثيل والمحاضرة، ص ۱۳۰.

دور از شتر بخواب، خواب آشفته مبین و دشمن، دوست نمی‌گردد

در این یادداشت کوتاه درباره پیشینه دو مَثَل سائریانی به قرار ذیل نکاتی گفته خواهد شد:

- مثل مشهور «دور از شتر بخواب، خواب آشفته مبین»^{۳۲} در متون نظم و نثر فارسی در سده‌های پیشین کاربردی نداشته است،^{۳۳} اما به واسطه یک منبع کهن عربی، از سابقه این مثل در زبان فارسی و نفوذ آن به عربی مطلع می‌شویم. باری، تنها منبع کهنی که مَثَل پُرآوازه مزبور را در آن یافته‌ایم، منبعی عربی و بسیار ارزنده و درخور به نام الْأَمْثَالُ الصَّادِرَةُ عَنْ بُيُوتِ الشَّعْرِ حَمَزَةُ اصفهانی (زاده در حدود سال ۲۸۰ و متوفای پیش از ۳۸۰ ق) است. در این کتاب مُسْتَطَاب ذیل امثالی که از فارسی به عربی ترجمه شده‌اند چنین می‌خوانیم:

أَبْعِدِ الرُّقْدَةَ مِنْ قُرْبِ الْجَمَلِ / لَا يَرَى الرُّؤْيَا الَّتِي فِيهَا خَبَلٌ :^{۳۴} دور از شتر بخواب تا رؤیا و خواب پریشان (کابوس) نبینی!

«دشمن دوست نگرده»^{۳۵}

این مثل، از امثال کهن فارسی است که نمونه‌های آن در متون متقدِّم فارسی هست: «نگردد دوست هرگز هیچ دشمن / نگرده موم هرگز هیچ آهن».^{۳۶} «دشمن مانند مار بود که هرگز دوست نگرده».^{۳۷}

غرض اصلی از یادکرد مَثَل فوق، اشاره به نفوذ و ترجمه آن به عربی است که باز به وساطت الْأَمْثَالُ الصَّادِرَةُ عَنْ بُيُوتِ الشَّعْرِ حَمَزَةُ اصفهانی از وجود آن باخبر می‌شویم:

إِنَّ الْعَدُوَّ لَا يَكُونُ خِلًا / التَّلَجُّ لَا يُدْفِي لِيَخْلُقِي رِجَالًا :^{۳۸} بی شک دشمن دوست نمی‌گردد، [همانگونه که] یخ پای آدمی را گرم نمی‌کند.

کتابنامه

- اصفهانی، حمزه؛ الْأَمْثَالُ الصَّادِرَةُ عَنْ بُيُوتِ الشَّعْرِ؛ تحقیق: احمد بن محمد الضَّبیب؛ بیروت: دارالمدار الإسلامي، ۲۰۰۹.
- دهخدا، علی اکبر؛ امثال و حکم؛ چاپ دوازدهم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- شکورزاده بلوری، ابراهیم؛ دوازده هزار مثل فارسی و بیست و پنج هزار معادل آنها؛ چاپ اول، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی؛ بسندباد امه؛ مصحح: محمدباقر کمال الدینی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱.

۳۲. دهخدا، امثال و حکم، ج ۲، ص ۸۳۵. معادل‌های دیگر مثل مذکور چنین است: «در قبرستان نخواب تا خواب آشفته نبینی»، «زیردیوار خرابه نخواب تا خواب آشفته نبینی». (شکورزاده، دوازده هزار مثل فارسی، ص ۳۶۲)

۳۳. اینکه گفته و ادعا شد که «در متون نظم و نثر فارسی در سده‌های پیشین کاربردی نداشته است»، برای پایه بود که نگارنده پس از تفحص بسیار در متون نظم و نثر کهن و پرسش از تنی چند از محققان دانشور زبان و ادبیات فارسی، سندی برای استعمال مَثَل مشهور مزبور نیافت. «لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» و «مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ!»

۳۴. اصفهانی، الْأَمْثَالُ الصَّادِرَةُ، ۶۷۹.

۳۵. دهخدا، امثال و حکم، ج ۲، ص ۸۱۴.

۳۶. ویس و رامین، به نقل از دهخدا، امثال و حکم، ج ۴، ص ۱۸۳۰.

۳۷. ظهیری سمرقندی، بسندبادنامه، ص ۲۳۶.

۳۸. اصفهانی، الْأَمْثَالُ الصَّادِرَةُ، ۶۷۶.

غذا به کام خود و لباس به میل دیگران!

(یک مثل مشترک بین سه فرهنگ)

با بررسی امثال و حکم ملت‌های مختلف، امثال مشابهی را می‌بینیم که عیناً در میان چند فرهنگ و ملت به کار رفته است. تعیین این مسئله که آیا این همانندی‌ها از مقوله «تواژد» است یا «اخذ و اقتباس»، نیاز به پژوهش و بررسی منابع فراوانی دارد که البته چنین تحقیقاتی بسیار ارزنده است، گرچه در این باره کارهای مفیدی انجام شده است. غرض از نگارش این یادداشت بیان نمونه‌ای از امثال مشترکی است که در بین عرب‌ها و انگلیسی‌ها و ایرانی‌ها رواج دارد. مثل موردنظر «غذا به کام خود و لباس به میل دیگران» است که شواهد آن از هر سه فرهنگ مذکور در ذیل آورده می‌شود:

- مثل مذکور دست‌کم در عربی سابقه‌ای هزارساله دارد: «كُلُّ مِنَ الطَّعَامِ مَا تَشْتَهِيهِ وَالبَسِ مِنَ الثِّيابِ مَا يَشْتَهِيهِ النَّاسُ!»^{۳۹}

یعنی: خوراکی که خودت دوست داری بخور و لباس آن‌گونه که مردم می‌پسندند بپوش!

- در فارسی مثل مذکور این چنین کاربرد دارد: «خوراک به میل خودت، لباس به میل مردم»^{۴۰} «آن‌طور بخور که خودت خواهی، آن‌طور بپوش که مردم می‌خواهند»^{۴۱}.

- در یکی از امثال انگلیسی‌ها نیز چنین می‌خوانیم: Eat to please thyself, but dress to please others. ترجمه: مطابق میل خودت غذا بخور اما لباس مطابق میل دیگران بپوش.^{۴۲}

در پایان این گمانم را مطرح می‌کنم که با توجه به سابقه و قدمت هزارساله مثل مزبور، این احتمال هست که از عربی به دیگر فرهنگ‌ها نفوذ کرده باشد؛ و الله أعلم بالصواب.

کتابنامه

- آبی، ابوسعید منصور؛ نثر الذرّ فی المُحاضرات؛ مصحح: خالد عبدالغنی محفوظ، ۷ جلد (در ۴ مجلد)، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۲۰۰۴م/۱۴۲۴ق.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید؛ شرح نهج البلاغة؛ مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ ۲۰ ج (در ۱۰ مجلد)، قم: مکتبۃ آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴.
- بهمنیار، احمد؛ داستان نامه بهمنیاری؛ چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- دیویڈف، هنری؛ فرهنگ ضرب‌المثل‌ها. ترجمه فرید جواهر کلام، چاپ دوم، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۳.
- زمخشری، محمود بن عمر؛ ربیع الأبرار و نصوص الأخیار؛ تحقیق: عبدالامیر مهنا، ۵ ج، الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲.
- شکورزاده بلوری، ابراهیم؛ دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آنها. چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۷.
- القُرطبی، أبو عمر یوسف بن عبدالله؛ بهجة المجالس و أنس المجالس. محقق: محمد مرسی الخولی، الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۸۱.

۳۹. نثر الذرّ، آبی، ج ۴، ۱۴۹؛ بهجة المجالس و أنس المجالس، قُرطبی، ج ۳، ص ۵۸؛ ربیع الأبرار، زمخشری، ج ۴، ص ۴۳۸؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۱۲.

۴۰. بهمنیار، داستان نامه بهمنیاری، ص ۳۰۸.

۴۱. شکورزاده، دوازده هزار مثل فارسی، ص ۴۷۹.

۴۲. دیویڈف، فرهنگ ضرب‌المثل‌ها، ص ۴۴۴.